

ما چه انتظاری از شما داریم؟

نویسنده: «کمیته‌ی کاری انترناسیونالیسم» (AK-Internationalismus)
 بیانیه‌ی قرائت‌شده در تجمع همبستگی با اعتراضات ستمدیدگان در ایران¹ (در یکی از شهرهای آلمان)
 [نسخه‌ی آلمانی]

در این سخنان کوتاه نمی‌توانیم به شما گزارشی از وضعیت ایران و اعتراضات خیابانی سراسری مردم ایران بدهیم، چون این کار نیازمند تحلیل مفصلی است که هم از حوصله‌ی شما خارج است و هم از وقت و امکانات این تجمع کوچک و محدود. وانگهی، آنچه در چارچوب این تجمع در این باره می‌توان گفت پیش‌تر در تصویب کلی و فشرده‌ای که در متن «فراخوان» از وضعیت ایران و اعتراضات خیابانی اخیر ترسیم کرده‌ایم، بیان شده است. درعوض، اکنون می‌خواهیم با شما بیشتر درباره‌ی خود شما و درباره‌ی معنای راستین «همبستگی» (Solidarity) سخن بگوییم؛ اینکه مردم جامعه‌ی آلمان در چه موقعیتی نسبت به تحولات کشورهای نظیر ایران قرار دارند؟ و بر این مبنای، در همبستگی با اعتراضات خیابانی مردم ایران چه می‌توانند بکنند؟

درست است که بحران سوریه و به‌خصوص گریز اجباری بسیاری از مردم سوریه به اروپا و آلمان (آنهایی که توانستند از سد مرزها عبور کنند) خواه‌ناخواه توجه افکار عمومی جامعه‌ی آلمان به مسایل خاورمیانه را برانگیخته است، اما به‌نظر نمی‌رسد که درک عمیق و حساسیت بالایی نسبت به وضعیت و سرنوشت مردم این کشورها در اروپا و از جمله در آلمان ایجاد شده باشد. بلکه بیشتر تلاش‌ها معطوف به آن بوده است که پناهجویان و مهاجران اجباری به‌منزله‌ی قربانیان و انسان‌های نیازمند مورد حمایت و کمک قرار گیرند، و البته بیشتر اوقات برای اینکه هرچه زودتر به همشهریان «خوب و مفید»ی برای جامعه و دیگر اعضای آن تبدیل شوند. درحالی‌که هر شهروند اروپایی که به بنیان دموکراسی و برابری انسان‌ها باور داشته باشد، نباید از این پرسش تکان‌دهنده روی برگرداند که سیاست و مناسبات اقتصادی خارجی اروپا و آلمان چه سهمی در وضعیت مردم مصیبت‌زده‌ی این کشورها داشته است. از سخن ما بوی بدبینی می‌آید، درست است؛ چون ما در این سال‌ها هیچ جنبش قابل‌توجهی علیه سیاست‌های متناقض دولتی که تحت نام دموکراسی بر شهروندان این کشور حکومت می‌کند مشاهده نکرده‌ایم. شهروندانی که به‌رغم این واقعیت هولناک سکوت می‌کنند و با انفعال خود عملاً با سیاست‌های دولت همراهی می‌کنند، عمدتاً تصور ناقصی از دموکراسی در ذهن دارند؛ دموکراسی در نظر آنان نظامی سیاسی است که شکوفایی اقتصادی و امنیت اجتماعی در سطح ملی را تضمین می‌کند. پس می‌توان گفت آن‌ها عمدتاً درکی ناسیونالیستی از مقوله‌ی دموکراسی دارند، و نیز در بهترین حالت درکی اروپامحورانه از مفهوم برابری انسان‌ها در ذهن دارند. صراحت بیان ما را بر ما ببخشید، چون ما پروایی نداریم که خشمی که درون‌مان موج می‌زند را تا جای

1. این «تجمع همبستگی» به ابتکار همین «کمیته» عصر جمعه (پنجم ژانویه) در مقابل ایستگاه راه‌آهن مرکزی شهر برگزار گردید. این کمیته شامل تعدادی فعالین سیاسی چپ از برخی کشورهای خاورمیانه (از جمله ایران) و رفقایی از آلمان است. متن حاضر توسط فعالین ایرلنی این کمیته تنظیم شده است و ترجمه‌ی آلمانی آن در تجمع قرائت گردید.

ممکن به شما نشان دهیم. این خشم بیان صریح رنجی است که بنا به وضعیت وجودی مان از سال‌ها پیش تاکنون آن را تجربه می‌کنیم، موقعیتی که موجب می‌شود تا مسایل عادی شده و بدیهی نما را به گونه‌ی دیگری بنگریم و نیز حساسیت ویژه‌ای به تناقضات میان کردارها و داعیه‌ها پیدا کنیم. از همین‌رو، مشاهده و تجربه‌ی هر تبعیض و ستم و بی‌عدالتی بی‌درنگ توجه ما را به ریشه‌های ساختاری عام‌تر آن‌ها جلب می‌کند. برای مثال آموخته‌ایم وضعیت تحولات در کشورهای بی‌اجبار از آن‌ها گریخته‌ایم را در پرتو مناسبات قدرت در سطح جهانی بررسی کنیم، و یا بی‌عدالتی‌ها و سرکوب‌ها در سطح ملی و منطقه‌ای را در بستر ساختارهای مولد بی‌عدالتی در سطح جهانی، یا آنچه که جهانی شدن سرمایه‌داری نام گرفته، قرار دهیم. درست به همین دلیل است که برای ما سخن گفتن از مسایلی که اینک در ایران می‌گذرد نمی‌تواند بدون یادکردن از رنج‌هایی که مردم سوریه و فلسطین و کردستان و عراق و یمن و افغانستان و لیبی و دیگر کشورهای بحران‌زده کشیده‌اند و همچنان می‌کشند آغاز شود.

اما بازگردیم به مساله‌ی همبستگی با اعتراضات اخیر در ایران و انتظاراتی که برمی‌انگیزد: عموم مردم آلمان از شرایط واقعی ایران تقریباً هیچ چیزی نمی‌دانند، جز آنچه گهگاه در سرتیتر خبرهای رسانه‌های رسمی و مین استریم منتشر می‌شود. بر آن‌ها نمی‌توان ایراد چندانی گرفت، نه فقط به این دلیل که از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ تاکنون پایه‌پای تغییرات در سپهر جهانی سیاست و گسترش وسیع‌تر نفولیبیرالیسم، سیاست‌زدایی از سپهر عمومی در این جامعه جریان داشته است، بلکه همچنین به این دلیل که آنها عموماً با اعتمادی ساده‌دلانه وقایع و رویدادها را از رسانه‌های رسمی و مین استریم دنبال می‌کنند، جایی که عمدتاً دیدگاه‌های رسمی دولت آلمان و صاحبان قدرتی که دولت به تضمین منافع آنان متعهد است (از جمله، کنسرن‌های بزرگ) بازتاب می‌یابد. روشن است که در این گزارش‌ها و تفسیرها نگاه انتقادی و ژرف‌نگر جایی ندارد (هرچند زمانی نه‌چندان دور نظریه‌ی انتقادی مکتب فرانکفورت از دل همین جامعه شکل گرفته است)، در عوض، کلیشه‌هایی ساخته و پرداخته می‌شوند که تکرار و بازتاب وسیع آن‌ها چارچوبی عمومی برای اندیشیدن و داوری درباره‌ی مسایل جهانی در اختیار شهروندان قرار می‌دهد. در پس زمینه‌ی این نوع تحلیل‌ها و بازنمایی‌های عمومی دو انگاره‌ی «مقدس» نهفته است، یکی آنکه دولت آلمان منافع عموم شهروندان را دنبال می‌کند؛ و دیگر آنکه منافع ملی آلمان بر هر چیز دیگری اولویت دارد (تنهایی تراژیک مردم یونان در اعتراضات و مبارزات‌شان را به یاد بیاوریم، مبارزاتی که تحت فشار دولت آلمان به شکست و ناامیدی بزرگی انجامید). بر اساس این دو انگاره‌ی ذهنی فراگیر، هر سیاستی مغایر حقوق بشر و برابری انسان‌ها که از سوی حاکمان آلمان اتخاذ شود، به‌سادگی توجیه و پذیرفته می‌شود، و از سطح مباحثات عمومی کنار می‌رود.

در سوی دیگر، طیف‌های فعالین سیاسی چپ و دموکرات و ژورنالیست‌های مستقل جامعه‌ی آلمان هم در رابطه با وضعیت و تحولات کشورهایمانند ایران عمدتاً نگاه ژرف‌تری نسبت به اکثریت جامعه ندارند، بلکه نگرش آن‌ها نیز عمدتاً در همان سطح اخبار و گزارش‌های رسمی در رسانه‌های مین استریم متوقف می‌شود. نه به این دلیل که منابع تحلیلی مفیدی برای فهم بهتر وضعیت کشورهای بحران‌زده یا دستخوش دگرگونی‌های کلان در دسترس نیست، بلکه به این دلیل که آن‌ها اساساً انگیزه و عزم کافی برای جستجوگری و دقیق‌شدن در این‌باره ندارند. خود این مساله ریشه در پدیده‌ی عام‌تری در ساحت سیاسی جامعه‌ی آلمان دارد: سال‌هاست که انترناسیونالیسم از معنای واقعی خود تهی شده است. مسایل جهانی و وضعیت و سرنوشت مردم در مناطق مختلف جهان به‌صورت اموری جدا از هم دیده می‌شوند، نه همچون اموری که به‌ویژه در بستر جهانی‌شدن فزاینده‌ی مناسبات سرمایه‌دارانه، پیوندی درونی و ساختاری با هم دارند. جدا-دیدن مسایل جهان موجب می‌شود که حتی در ساحت سیاست چپ و نیروهای مترقی نیز اولویت امر سیاسی همواره با وضعیت جامعه‌ی آلمان باشد. از این منظر، تلاش چپ‌های آلمان برای مبارزه با رشد گرایش‌های راسیستی و ناسیونالیستی در جامعه‌ی

آلمان تناقضی را در خود حمل می‌کند، چون ناخواسته بر همان «منطق» اولویت مسایل ملی استوار است (منطقی که ناسیونالیسم آلمان هم بر آن تکیه می‌کند). نشانه و پیامد بارز این وضعیت آن است که در سطح چپ آلمان، سنت دیرپای انترناسیونالیسم به حمایت‌های گاه‌وبی‌گاه و موقتی از مبارزات مردم دیگر کشورها فروکاسته شده است. بی‌آنکه شناختی عمیق از وضعیت دیگر کشورها و یا پیوندهای مبارزاتی انترناسیونالیستی حاصل گردد.

اما با فرض اینکه مقوله‌ی همبستگی انترناسیونالیستی هنوز برای بخشی از مردم این جامعه مقوله‌ای ارزشمند باشد، در پایان می‌کوشیم به‌عنوان فعالان سیاسی ایرانی در تبعید برخی انتظارات منطقی برآمده از همین مقوله را در رابطه با مبارزات جاری در ایران بیان کنیم. طبعاً ما به‌هیچ‌رو ادعا نداریم که صدای آن جنبش ناهمگون هستیم، اما با تمام وجود خویش لمس کرده‌ایم که مردم ایران طی دهه‌های اخیر در تمامی اعتراضات سرکوب‌شده‌شان (از انقلاب ناتمام و سرکوب‌شده و به‌سرقت‌رفته‌ی ۵۷، و اعتراضات دانشجویی ۱۳۷۸، تا جنبش اعتراضی ۱۳۸۸ و به‌ویژه اعتراضات خیابانی سراسری کنونی) در نهایت برای تحقق عدالت و آزادی پیکار می‌کنند.

ما باور داریم که بهترین نوع همبستگی انسان‌های آزاده‌ی جهان با مبارزات مترقی مردم یک کشور، مشارکت فعال در شناسایی و به‌چالش کشیدن سیاست‌های نادرست دولت‌های خود آنهاست، سیاست‌هایی که در ایجاد شرایط نانسانی خاص در آن کشور معین و نیز در سرنوشت نهایی مبارزات مردم آن کشور تاثیرگذار هستند. مثال تاریخی متاخری در این‌باره نقش دولت آلمان در جریان جنبش اعتراضی ۱۳۸۸ است: گفتمان دیپلماتیک معتدل و ظاهراً حقوق‌بشری دولت وقت آلمان مقارن بود با فروش تجهیزات شنود (از طریق شرکت زیمنس) و تسلیحات سرکوب و شکنجه به حاکمان ایران. هنوز جنبش در کف خیابان‌ها بود و همچنان سرکوب می‌شد، و هنوز دستگیرشدگانی که بخشاً با فناوری شنود شرکت زیمنس گرفتار شده بودند تحت بازجویی و شکنجه بودند، که شرکت‌های آلمانی و نمایندگان دستگاه امنیتی آلمان در یک نمایشگاه مربوط به فناوری‌ها و راهکارهای امنیتی در قطر شرکت کردند. اندکی پس از پایان گرفتن سرکوب‌ها رولبط دیپلماتیک و تجاری معمول با دولت احمدی‌نژاد از سر گرفته شد. با پیروزی روحانی در سال ۲۰۱۲ دولت آلمان همواره با تحریفی آشکار، وی و کابینه‌اش را به‌عنوان جناح رفرمیست و مترقی (با بار معنایی مثبتی که مفهوم رفرمیسم در زبان آلمانی دارد) معرفی کرده است، تا برپایه‌ی آن و البته در رقابت با دیگر کشورهای غربی، روابط اقتصادی و سیاسی خویش با ایران را هرچه بیشتر گسترش دهد، بی‌آنکه هیچ‌گاه این موضوع را برای شهروندان آلمانی روشن سازد که در ایران پس از احمدی‌نژاد به‌راستی چه رفرمی اتفاق افتاده است و آیا برای مثال در وضعیت نقض سیستماتیک حقوق بشر و سرکوب آزادی‌های سیاسی و مدنی و شرایط اقتصادی فلاکت‌بار مردم ایران تغییری حاصل شده است. آنچه این تصویرپردازی نادرست و وارونه را از منظر بیرونی (از جمله در جامعه‌ی آلمان) موجه و بدیهی ساخته است، پیش از هرچیز تصویر شری است که از احمدی‌نژاد به‌عنوان «شخص اول» سیاست ایران (در دوره‌های قبلی) نزد اذهان عمومی آلمان تثبیت شده بود؛ تصویری که تنها بخشی از حقیقت را به‌منزله‌ی تمامی آن بازگو می‌کرد. از این رو، زبان دیپلماتیک معتدل‌تر و حرفه‌ای‌تر دولت روحانی و به‌خصوص موفقیت آن در تنظیم قرارداد هسته‌ای با غرب موجب گردید تا بسیاری از مردم آلمان و از جمله رفقای چپ و دموکرات ما هم بپذیرند که وضعیت در ایران بهبود یافته است. درست به‌همین خاطر است که اینک از برپایی شورش‌های خیابانی گسترده در شهرهای مختلف ایران به شگفت درآمده‌اند.

نمونه‌ی ملموس دیگر، فقدان امنیت لازم برای فعالین اپوزیسیون حاکمیت ایران در کشور آلمان است. نوع روابط سیاسی-اقتصادی دولت آلمان با حکومت‌هایی نظیر ایران در تمامی دهه‌های گذشته فضایی فراهم آورده است که برای مثال فعالین سیاسی اپوزیسیون و منتقد حکومت‌های ایران و ترکیه، در اینجا برای فعالیت‌های‌شان احساس امنیت نمی‌کنند. مسلماً به یاد دارید که سال گذشته افشای شمار بالای ماموران دستگاه امنیتی ترکیه در کشور آلمان خبرساز شده بود. برای فهم همین مساله در رابطه با ایران لازم نیست به سال‌های دور بروید و مثلاً ترور ده‌ها تن از فعالین اپوزیسیون ایران در خاک آلمان و فرانسه در دهه‌های ۸۰ و نود میلادی را به یاد بیاورید (اگر اصلاً چیزی نشنیده‌اید به پرونده‌ی دادگاه

معروف میکونوس -۱۹۹۷- در برلین رجوع کنید)، بلکه کافی است بدانید که در سال‌های اخیر هم بسیاری از فعالین‌ترین دانشجویان و پناهجویان ایرانی ساکن آلمان که در سال ۲۰۰۹ در شهرهای آلمان به‌طور فعال از «جنبش سبز» حمایت کرده بودند، با مشکلات متعددی روبرو شدند، خواه به‌طور مستقیم و شخصی، و خواه به‌واسطه فشارهای حاکمیت بر خانواده‌های‌شان در ایران. اکنون هم به‌رغم آنکه دولت آلمان از شریک اقتصادی‌اش چهره‌ی رفرمیست خوبی ترسیم کرده است، هنوز وضع تغییری نیافته است و بلکه برخوردهای امنیتی با مخالفان و منتقدان حاکمیت در خارج از مرزها در شکل‌های نوینی تداوم یافته است. از همین روست که دولت روحانی رسماً از دولت فرانسه درخواست کرده است که در خاک کشور خود به حامیان اعتراضات مردمی در ایران اجازه‌ی فعالیت ندهد. مسلماً منظور وی فقط محدودسازی این فعالین در زمینه‌ی پوشش رسانه‌ای اعتراضات و یا برگزاری اکسیون‌های حمایتی نبوده است، بلکه او همچنین تلویحاً خواهان همکاری دولت فرانسه با دولت ایران برای سرکوب مستقیم‌تر فعالین است. بدین ترتیب، دولت امنیتی روحانی به‌جای پاسخ‌گویی به‌جهانیان درباره‌ی منع تظاهرات مسالمت‌آمیز و شدت سرکوب‌ها، دفاع از نظام مستقر را به‌شيوه‌ای تهاجمی از بیرون از مرزهای کشور آغاز می‌کند. بر این اساس، و با توجه به اینکه آلمان بزرگ‌ترین شریک سیاسی و اقتصادی ایران در سطح اروپاست، روشن است که درخواست مشابه دولت روحانی از دولت آلمان به‌مراتب بی‌شرمانه‌تر است؛ درخواستی که برخلاف کشور فرانسه، ما در اینجا هیچ‌گاه از آن مطلع نخواهیم شد.

و اما در پایان موزیم به شما بگوییم که تصویری که دولت آلمان و رسانه‌های اصلی مین‌استریم آلمان از تظاهرات اخیر در ایران ارائه می‌دهند، تصویری به‌شدت تحریف‌آمیز و یک‌سویه است که تماماً مبتنی بر گزارش‌های رسمی دولت ایران و برآمده از ملزومات همکاری‌های تنگاتنگ این دو دولت است. مثلاً اینکه تظاهرکنندگان کشته‌شده که اینک تعدادشان از مرز ۲۲ نفر گذشته است، از سوی عناصر نفوذی «بیگانه» کشته شده‌اند. و یا اینکه تظاهرات مسالمت‌آمیز در ایران مجاز است و اینکه تظاهرکنندگان خشونت‌طلب و عاملان خشونت‌های بروز یافته هستند. این‌گونه تصویرسازی‌ها صرفاً دست دولت ایران برای تشدید سرکوب معترضان را باز می‌گذارد، همان‌گونه که رتوریک تهاجمی و مداخله‌جویانه‌ی ترامپ فرصت مناسبی به حاکمان ایران می‌دهد تا این جنبش را وابسته به قدرت‌های غربی معرفی کنند و لذا تشدید سرکوب‌های پلیسی و امنیتی را موجه سازند. رسانه‌های دولتی آلمان همچنین روز چهارشنبه هم‌صدای پروپاگاندای حاکمیت ایران اعلام کردند که اعتراضات در ایران به پایان رسیده است. (این هم‌صدایی شتابزده، افشاگر آن است که دولت آلمان نیز از اضطرابی مشابه حاکمان ایران رنج می‌برد). درحالی‌که همان‌شب، مردم در شهرهای مختلف با حضور در خیابان‌ها ریشه‌های عمیق این اعتراضات را نشان دادند. بنابراین، این اعتراضات تنها می‌تواند با سرکوبی وحشیانه به پایان برسد، برای چنین چیزی نمی‌توان پیشاپیش «جشن» گرفت!

با این اوصاف، ما از شما هم‌شه‌ریان نگران چیز ویژه‌ای نمی‌خواهیم، جز اینکه به‌عنوان شهروندان دموکرات و فعالین چپ با هشیاری انتقادی و مسئولیت‌پذیری به‌مراتب بیشتری با روند تصمیم‌گیری‌های سیاسی دولت آلمان به‌ویژه در حوزه‌ی سیاست خارجی برخورد کنید. از نظر ما تلاش جدی برای تحقق این امر، بهترین نوع همبستگی با مبارزات مردم تحت ستم ایران و بسیاری دیگر از کشورهاست. ما واقع‌بین‌تر از آن هستیم که از دولت آلمان و احزاب رسمی تقاضایی کنیم، چون آن‌ها تعهدات جدی‌تری به شرکای خود و به‌طور کلی به حفظ مناسبات جهانی موجود دارند (و از این نظر خود بخشی از مشکل‌اند). ولی ما به عزم بیدار مردم آزاده و توان دگرگون‌سازی آن باور داریم.

کمیته‌ی کاری انترناسیونالیسم (AK-Internationalismus) / ۵ ژانویه ۲۰۱۸

* * *